

قرآن و مشارکت اجتماعی زنان

سید ابراهیم سجادی

کسانی که در قلمرو باورهای اسلامی به مطالعه جایگاه زن و مرد در نظام خانواده و جامعه پرداخته اند و در نهایت به داوری روشن و صریحی دست یافته اند، یکی از مستندات ایشان و یا آیاتی که ناگزیر بوده اند بدان بپردازند، آیه «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم» (نساء/۳۴) بوده است.

این قلم در نوشته ای دیگر به معنای «قوامیت» و چگونگی تبلور آن در قلمرو خانواده پرداخته است، ولی در این پژوهش تلاش دارد تا ابعاد دیگری از جایگاه اجتماعی زنان را در حیطه باورهای دینی و نیز در ارتباط با این آیه تبیین نماید.

بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان بر این باورند که پیام آیه یادشده، اختصاص به قوامیت شوهر ندارد، بلکه در پی این است که سرپرستی جنس مردان را بر جنس زنان اثبات نماید؛ با این توضیح که «مراد از فضیلت در این

آیه، برتری طبیعی مردان بر زنان است که در فزونی قدرت تعقل مردان و امور مترتب بر آن از قبیل قدرت جنگاوری و انجام کارهای دشوار؛ نمود دارد، بر عکس زندگی زنان که یک زندگی احساسی و عاطفی بر پایه نازک دلی و لطافت روحی می باشد.

با توجه به فراگیری علت یادشده، حکم مناسب آن یعنی قوامیت نیز عمومیت دارد و نوع مردان را در بر می گیرد؛ البته در حوزه های کاری که زندگی هر دو نوع را پوشش می دهد، بنابراین در کارهای اجتماعی چون حکومت و قضاوت که زیربنای زیست اجتماعی بوده و با تعقل پا می گیرد و نیز دفاع مسلحانه که توقف بر سخت کوشی دارد، مردان بر زنان قوامیت دارند.

بر این اساس، قسمت اول آیه: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا» از اطلاق و عمومیت کامل برخوردار است.^۱

فهم قوامیت مطلق مردان از آیه درحقیقت دیدگاه مورد پذیرش همه کسانی است که از جمله «فضل الله بعضهم على بعض» فضیلت مردان را بر زنان می فهمند و در مقام تعیین نمودارهای فضیلت، از خرد، تصمیم، قدرت، امامت و رهبری، جهاد و ولایت بر عقد، به عنوان فضائل ویژه مردان نام می برند.^۲

یکی از مفسران معاصر با برداشت یادشده از آیه به شدت مخالف کرده می نویسد:

«وقتی که زن در مقابل مرد، و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم در تحت قیمومیت مرد نیست. «الرجال قوامون على النساء» مربوط به آن جایی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد که در آن صورت، سخن از قوام بودن به میان می آید.»^۳

«گاهی زن قیم مرد است و گاهی مرد قیم زن... اطاعت فرزند چه پسر و چه دختر از ساحت مقدس پدر و مادر واجب است... اگر مادری فرزند را از کاری نهی کرد و گفت این کار مایه آزردهی

من می شود در اینجا اطاعت مادر واجب است... در حقیقت در چنین مواردی زن است که بر مرد قیام است و لو اینکه پسر مجتهد و یا متخصص باشد.»^۴

بنابراین بگو مگو پیرامون فهم آیه «الرجال قوامون علی النساء» و گستره دلالت آن پیشینه تاریخی دراز دارد، چنان که در این عصر نیز فردی چون استاد جوادی آملی با استنادش علامه طباطبایی در این زمینه رو در رو قرار گرفته است؛ یکی از آیه یادشده قوامیت مطلق مردان را فهمیده و دیگری قوامیت مرد در زندگی زناشویی را!

واقعیت این است که تلقی علامه از آیه با پرسشها و اشکالهایی همراه است که یافتن پاسخ برای برخی از آنها دشوار می نماید، از باب نمونه:

۱. علامه می گوید بخش اول آیه: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا» به گونه مستقیم به روابط زن و مرد در زندگی زناشویی نظر ندارد، حال آن که جمله «و بما أنفقوا» به طور قطع از انفاق شوهر سخن می گوید!

۲. پیامد فراگیر بودن علتی که در کلام علامه آمده پذیرش مردسالاری به معنای عام و فراگیر آن می باشد. شاید با توجه به همین پیامد، ایشان قوامیت مردان را محدود به کارهای اجتماعی می داند که به زندگی مشترک زن و مرد ارتباط می یابد، بدون اینکه دلیل ارائه دهد.

۳. اگر مراد خداوند بیان فضیلت مردان بر زنان بود می بایست از تعبیر «بما فضلوا» استفاده می شد همان گونه که تأمین اقتصادی زن از سوی مرد با عبارت «بما أنفقوا» بازگو شده است.

۴. جمله «فالمصالحات» در آیه، شکل تفریع را دارد و مفاد آن مختص زندگی زناشویی می باشد. شایسته باب تفریع این است که فرع از گستره شمولی مساوی با اصل، برخوردار باشد. اگر مقصود قسمت اول آیه قوامیت مردان بر زنان در زندگی اجتماعی می بود، در فرع نیز باید مطلبی در رابطه با قضاوت یا حکومت و مانند اینها مطرح می گردید و نه اطاعت زن از شوهر.

۵. آیه مورد بحث از قوامیتی سخن می گوید که در آن مرد در رابطه با زن ایفای نقش می کند، ولی در سلطه ای از نوع حکومت و قضاوت، همه اقشار و افراد جامعه زیر پوشش قرار می گیرند.

۶. ظاهر آیه حکایت از این دارد که انفاق و فضیلت با هم به قوامیت مرد مشروعیت می بخشند؛ در صورتی که سرپرستی در امور عمومی و اجتماعی ارتباطی با انفاق ندارد.^۵

به هر حال استفاده قوامیت مردان بر زنان از این آیه چندان پذیرفتنی نمی نماید، ولی این داوری نباید مانع از این باشد که با مراجعه به قرآن به داوری خداوند در امر سرپرستی مردان در زندگی اجتماعی که محور طولانی ترین و جدی ترین جدالها بوده و هست، دست یابیم و به مطالعه و شناخت دیدگاه هدایتگرانه قرآن در این زمینه روی آوریم.

نقش اجتماعی زنان در نگاه دیگران

بدون تردید دیدگاه قرآن در هر زمینه برای همیشه، سایر دیدگاه های مربوطه را به گونه ای زیر ذره بین دارد و از راه نقد آنها مخاطب را به سوی هدایت برتر فرا می خواند.

بر این اساس شایسته می نماید که پیش از پرداختن به مطالعه دیدگاه قرآن، مروری داشته باشیم بر سایر دیدگاه های در خور توجه در این موضوع، تا در پرتو روش مقایسه نقادانه زمینه فهم دقیق تر و قضاوت واقع بینانه تر نظریه کتاب وحی فراهم آید و درستی و نادرستی گفته ها و ایده ها نمودار گردد:

در رابطه با تعامل زن و مرد در زندگی اجتماعی سه دیدگاه عمده وجود دارد:

۱) نگاه سنتی

اعتقاد به محکومیت جنس زنان یکی از باورهای رایج در گذشته و حال بوده و هست که دیدگاه مشترک تورات و ارسطو را تشکیل داده از حاکمیت مرد به عنوان سنت تغییرناپذیر یاد می کند؛ تورات پس از مقصر شناختن «حوّا» در داستان خطای آدم، ضمن شمارش کیفیهای او می گوید:

«شما زنان تحت سلطه مرد قرار می گیرید و او در پی چیرگی بر شما خواهد بود.» ۶

ارسطو مدعی است:

«زن و بنده بر اساس طبیعت خود محکوم به اسارت بوده سزاوار شرکت در کارهای عمومی

نیستند.» ۷

۲) نگاه فمینیستی

نقطه مقابل دیدگاه یادشده، تفکر فمینیستی است که در برخی از شاخه های آن، با تأکید بر این مطلب که جنسیت، هویت گوهری و ذاتی ندارد، از تربیت فکری، اخلاقی و اعتقادی زن و مرد به گونه ای که هر دو با نقش همسان در همه صحنه های زندگی حضور پیدا نمایند، به عنوان هدف اجتناب ناپذیر سخن گفته می شود! و در این راستا فمینیست های رادیکال، عصبانیت و احساساتی بودن زن را اثر تربیت او در محیط تنگ خانه ۸، و وابستگی، در حاشیه بودن و فرودستی او را برخاسته از نقش زاییدن دانسته اند و جایگزین شدن زاد و ولد آزمایشگاهی را به جای زاد و ولد طبیعی از کلیدهای حل مشکلات زنان می شناسند. ۹

از سوی دیگر در این مکتب ادعا می شود که جنسیت مذکر، جوهر نیست تا قائم به ذات باشد، بلکه نظام عقیدتی است که مقصد آن توجیه سلطه جنس مذکر می باشد؛ هیچ کس مرد به دنیا نمی آید، بلکه در شرایط خاص محیط خود مرد ساخته می شود، و چیزی که ساختنی و پرداختنی است قابل ویرانی و بازسازی نیز هست. ۱۰

۳) نگاه میانه

در کنار دو دیدگاه یادشده که نماد افراط و تفریط در این حوزه فکری هستند، نظریه دانشمندانی قابل مطالعه است که با پذیرش حقوق انسانی زنان، حضور آنان را در تمام عرصه های اجتماعی همسان مردان تحقق پذیر نمی شناسند. در این تفکر زنان، دارای حالات روحی و گرایشهایی هستند که مانع حضور آنان در همه عرصه های مختلف زندگی به حساب می آید؛ مهم ترین و مؤثرترین این گرایشها را می توان این گونه برشمرد:

الف. روحیه احساسات زدگی

«زنان عموماً احساساتی تر از مردان هستند.» ۱۱

«زن بیشتر بیان کننده است، زیرا همیشه اسیر احساسات و عواطف می باشد. ریشه حساس بودن او به بیماریهای عصبی مانند تشنج و هیستری و وسواس، ترس بیجا، حرکات غیرارادی و تأثیر از تلقینات در همین جا است.» ۱۲

ب. تمایل به پناه جویی

«طبیعت زن پناه جویی است نه جنگ جویی... زن از مرد توانا خوشش می آید، در مشاهده قدرت، نوعی عامل عجیب «خوشی فرودستانه» او را تحریک می کند... به مردی که فرماندهی بلد است با خوشحالی تسلیم می شود... اگر این روزها فرمانبرداری زن کمتر شده است، برای آن است که مردان در قدرت و اخلاق ضعیف تر از پیش اند.» ۱۳

«همه احساسات و عواطفی که زنی را به مردی می پیوندد از دواعی جنسی بر نمی خیزد، بلکه از غرایز انقیاد و تسلیم سر می زند.» ۱۴

ج. گرایش به مصالح خانواده

«همه چیز در نظر زنان شخصی است و وسیله است برای غایات و اهداف خصوصی.» ۱۵
«توجه زن، به امور خانوادگی و محیط او معمولاً خانه اوست... اگر در سالهای جوانی مفتون عبارات و اصطلاحات سیاسی می گردد و احساس خود را به همه جنبه های انسانی بسط می دهد، پس از یافتن شوهری وفادار، از تمام آن فعالیتها چشم می پوشد و به سرعت، خود و شوهرش را از این فعالیتهای عمومی بیرون می کشد و به شوهرش یاد می دهد که حس وفاداری شدید خود را به خانه محدود کند.» ۱۶

«عشق زن به خانواده و کودک است. اگر در حفظ اینها موفق باشد، به دولتها و دودمانهای سلطنتی بی قید و بی علاقه است... اگر امروز طبیعت او در حفظ کودک و خانواده ناتوان به نظر می رسد، برای آن است که زن مدتی است که طبیعت را از یاد برده است، ولی شکست، طبیعت همیشگی نیست، هر وقت که بخواهد با صدها مصالحی که ذخیره دارد بر می گردد.» ۱۷

«هیچ لذتی برای زن بالاتر از این نیست که همیشه در کنار مرد موردعلاقه اش به سر برد.» ۱۸

د. توان محدود در تطبیق و نتیجه گیری

«زن در واقعیات تیزبین است و آنها را خوب به خاطر می سپارد، اما برای تعمیم و توضیح عمیق مستعد نیست، ممکن است در جزئیات و در پیدا کردن مقصد سردرگم شود.» ۱۹
ه. حوزه شغلی مورد علاقه زنان

بر اساس کششها و گرایشهای یادشده، حوزه های شغلی معینی توجه زنان را به خود می کشاند: موزیکال، کارهای دفتری و مشاغل اجتماعی مرتبط با عنصر کلامی به ویژه پرستاری و تربیت کودکان، حوزه فعالیتهای دختران را تشکیل می دهد. ۲۰

فعالیتهای دختران را کارهای ظریف هنری و توأم با آرامش تشکیل می دهند. ۲۱
«زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و تلاشهای ذوقی علاقه نشان می دهند و بیشتر مشاغلی را می پسندند که نیازی به جا بجا شدن در آنها نباشد و یا کارهایی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری به خرج داد؛ مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بی نوا... زنها عموماً احساساتی تر از مردان هستند.» ۲۲

باور به تفاوت حالات روحی و گرایشهای شغلی زنان با مردان، ویژه دانشمندان مذکر نیست، بلکه از سوی زنان روان شناس نیز ارائه شده است، از جمله:

خانمی به نام «کلیودالسون» می گوید:

«تمام زنان علاقه مندند که تحت نظر شخص دیگری کار کنند و احساس نمایند که وجودشان مؤثر و مورد نیاز است، این دو نیاز روحی از این واقعیت سرچشمه می گیرد که خانمها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند، عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت می کنند، پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت می باشد.

خانمها به علت اینکه احساسی تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند. بزرگ ترین هدف زنها در زندگی تأمین است و وقتی به هدف خود نائل شدند دست از فعالیت می کشند. زن برای رسیدن به این هدف از رو به رو شدن با خطرات بیم دارد، ترس تنها احساسی است که زن در برطرف کردن آن به کمک احتیاج دارد. کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می کند.» ۲۳

خانم دیگری به نام «لابر» اظهار می دارد:

«در زن، قدرت عقل، ناقص است، زیرا عاطفه قدرتمندش او را بازی می دهد. ما زنان در عین تیزهوشی و ادراک سریع، افکارمان در مسائل اجتماعی ارتباط و پیوستگی ندارد.» ۲۴

بر اساس تحقیقات روان شناختی در رابطه با عوامل محدود کننده حوزه فعالیت زنان، افزون بر حالات و گرایشهای روحی یادشده، نقش تربیتی، حس خودآرایی و علاقه به توجه انگیزی آنها نیز قابل مطالعه است.

به هر حال به رغم فزونی تعداد زنان بر تعداد مردان، تلاشهای گسترده تبلیغاتی، تئوری سازی های جدی فمینیستی و برداشته شدن موانع قانونی و عرفی حضور زنان در صحنه های مختلف سیاسی - اجتماعی بسیاری از کشورها، اشتغال زنان به کارهای سیاسی - اجتماعی بسیار ناچیز و تعداد زنان شاغل در این حوزه های کاری در مقایسه با مردان، بسیار اندک است. چنین وضعیتی جای پرسش دارد و راز این تفاوت در تفاوت حالات و گرایشهای روحی و غریزی زن و مرد می تواند مورد بررسی قرارگیرد.

تعالی و نقش آفرینی زنان در قرآن

از نظر قرآن، زن همانند مرد، به تناسب هویت خاکی - ملکوتی خود، از غرایز و گرایشهایی برخوردار است که می تواند بستر اوجگیری او تا فراسوی جهان خاکی یا سقوط او به «اسفل سافلین» باشد:

«لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم. ثمّ رددناه أسفل سافلین. إلاّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات»

تین/ ۶ - ۴

به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به پست ترین [مراتب] پستیها بازگردانیدیم؛ مگر مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند.

«و نفس و ما سوّاهّا. فألهمها فجورها و تقواها. قدأفلح من زکّیها. و قد خاب من دسّیها»

شمس/ ۱۰ - ۷

سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به او الهام نمود، که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار است، و هر کس آلوده اش ساخت قطعاً باخته است.

زنان می توانند در مسیر تزکیه و تعالی جویی پا به پای مردان حرکت کرده به قله عصمت، مقتدایی، اسوه شدن و الهام گیری قدم گذارند. قرآن با تکیه بر نمونه های عینی و پیش داوری های کلی در رابطه با امکان دستیابی زنان به والا ترین مرتبه تکامل در پی این است که همه زنان را تشویق به تعالی خواهی کند.

قرآن زنان راه یافته به قله درک و شهود را با زیباترین تعبیرها و خطابها می ستاید:
«آتما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً» احزاب/۳۳
خداوند می خواهد پلیدی را از شما خانواده پیامبر(ص) بردارد و شما را به پاکی کامل رساند.
«و إذ قالت الملائکه یا مریم إن الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین» آل

عمران/۴۲

و آن گاه که فرشتگان گفتند: مریم! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و برتری بخشید بر زنان جهان.

«إذ أوحینا إلى أمّک مایوحی أن اقدفیه فی التابوت فاقذفیه فی الیم» طه/۳۹-۳۸
آن هنگام به مادرت وحی مهمی نمودیم؛ وحی کردیم که کودک خود را در صندوقی قرار بده و او را در دریا افکن.

«و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون إذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتاً فی الجنّة و نجّنی من فرعون و عمله و نجّنی من القوم الظالمین. و مریم ابنت عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا و صدّقت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانتین»

تحریم/۱۲-۱۱

خداوند برای مؤمنان مثل زده است همسر فرعون را؛ آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان. و مریم دخت عمران را؛ همان که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.

قرآن، افزون بر یادکرد نمونه های عینی به طور کلی درباره شانس و امکان همسان زنان با مردان در کسب فضایل و ارزشها می گوید:

«إنّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات أعدّ الله لهنّ مغفرةً و أجراً عظیماً»

احزاب/۳۵

مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبیا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند؛ خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

دست یابی به مقام عصمت و سایر ارزشهای مورد اشاره در آیه بالا ارتباط تنگاتنگ با پیروی از خرد و داوریهای آن در صحنه های گوناگون زندگی و مبارزه جدی با سلطه جهل، وهم، خیال، تعصبهای کور دارد. به عبارت دیگر، موفقیتهای ارزشی ثمره عقل بی پیرایه است که در قرآن از آن با نام «لبّ»

و «الباب» تعبیر شده است، پیرایش عقل و پیوستن به جمع اولواالباب هم در توان زنان است وهم مردان. قرآن می گوید:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَرُكُوعًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ. رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رِسْلِكَ وَلَا تَخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أَثْنَىٰ بِعِضْكُمْ مِنْ بَعْضٍ...» آل عمران/۱۹۵-۱۹۰

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای صاحبان خرد آزاد و بی پیرایه نشانه هایی است؛ آنها که در حال ایستاده، نشسته و خفتن، خدا را یاد می کنند و پیوسته در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: پروردگارا، این دستگاه را بیهوده نیافریده ای، پاک و منزه ای، ما را از عذاب آتش مصون دار.

پروردگارا! آن را که در آتش افکنی خار می سازی و ستمکاران را کسی یاری نخواهد کرد.
پروردگارا! ما چون صدای منادی را که مردم را به ایمان فرا می خواند شنیدیم اجابت کردیم، پس ایمان آوردیم.

پروردگارا! از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما را بپوشان و هنگام جان سپردن ما را با ابرار و نیکوکاران محشور گردان.

پروردگارا! ما را از آنچه به پیامبران وعده داده ای نصیب فرما و ما را در قیامت خوار منما که تو وعده ات را مخالفت نمی کنی. پس پروردگار آنها خواسته های آنها را اجابت نموده [و فرمود]: همانا من عمل زن و مرد شما را ضایع نمی کنم، شما از یکدیگر هستید (یکسان هستید).

تأکید قرآن بر اینکه به خواسته های زن و مرد آنها پروردگارشان پاسخ مثبت داد، و این در مقام پاسخ به تقاضای «اولواالباب» بود صراحت دارد در اینکه زنان نیز همسان مردان می توانند زندگی ارزشی شان را در پرتو عقل بی پیرایه، سامان بخشیده و آرمانها و خواسته های ارزشی خود را جامه عمل ببوشانند.

دیدگاه های فقهی غلط انداز

بی تردید پس از اثبات همسانی قدرت تعقل و امکان تعالی همه جانبه در شخصیت زن و مرد، زمینه پذیرش این ادعا فراهم می آید که قرآن بر قدرت ارزیابی و قداست تصمیم گیری زنان مهر تأیید زده و اقدام عملی و مستقل آنان را در عرصه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی مؤثر می شناسد، با این حال بجاست که پیش از مطالعه تفصیلی نظر قرآن در رابطه با عرصه های گوناگون فعالیت های اجتماعی زنان، هر چند به صورت گذرا نگاهی داشته باشیم به سه تلقی فقهی در ولایت و سلطه مردان بر زنان که سختگیرانه در پی اثبات قوامیت مردان می باشد:

شافعی می گوید:

«فأى امرأة نکحت بغير إذن وليها فلانکاح لها.» ۲۵

هر زنى بى اجازه ولى خود ازدواج کند، ازدواج او باطل است.

در جای دیگر می گوید:

«آیه» «فاذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلاتَعْضِلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أُزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا

بالمعروف» (بقره/۲۳۲) دلالت دارد بر اینکه زن آزاد نمی تواند خود را به عقد کسی درآورد. «۲۶

آیاتی که مستند این تلقی فقهی قلمداد شده عبارتند از:

«فانکحوهن باذن أهلهن» نساء/۲۵

پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری در آورید.

«فاذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلاتَعْضِلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أُزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ»

بقره/۲۳۲

چون زنان را طلاق گفتید و عده آنان به پایان رسید پس آنها را از ازدواج با همسران سابق شان

مانع نشوید؛ چنانچه بر اساس معروف با هم توافق کرده باشند.

«وإن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا إِنْ يَعْفُونَ أَوْ

يَعْفُوا الَّذِي بَيَّهَ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى» بقره/۲۳۷

اگر زنان را پیش از نزدیکی طلاق گفتید و برای آنها مهر معین کرده بودید پس نصف آن را بدهید؛

مگر اینکه آنان خود ببخشند یا کسی که نکاح در دست اوست. و اگر گذشت کنید به تقوا نزدیک تر

است. ۲۷

باید گفت این آیات با دیدگاه یادشده همخوانی ندارد؛ آیه اول از ازدواج با کنیزان و ضرورت اجازه

مالکان و صاحبان آنها سخن می گوید، ۲۸ نادیده گرفتن ویژگی «کنیزبودن» - که نقش علت را دارد -

به قصد عمومیت دادن حکم «لزوم اجازه ولی» به ازدواج تمام زنان، چشم پوشی بی دلیل از سخن

روشن قرآن است. آیه دوم از یک دخالت ناروا بازمی دارد و استقلال زن طلاق داده شده را (حتی با

فرض دوشیزه بودن) در رابطه با ازدواج مجدد او گوش زد می نماید. آیه سوم ضمن تقسیم زنان طلاق

داده شده پیش از هم خوابی به دو گروه: بالغان رشد یافته و نبالغان تحت سرپرستی ولی، براین مطلب

تأکید دارد که عقد گروه دوم به دست «ولی» است و ولی می تواند نسبت به نصف مهر گذشت

نماید. ۲۹

در هر حال باید به مطالعه همزمان این آیات و آیاتی که زنان را در امر نکاح و ازدواج مستقل و آزاد

می شناساند پرداخت؛ از قبیل:

«وَلاتَعْضِلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أُزْوَاجَهُنَّ» بقره/۲۳۲

«حتی تنکح زوجاً غیره» بقره/۲۳۰

«فلا جناح علیهن فی أنفسهن بالمعروف» بقره/۲۳۴

این آیه ها با اطلاق خود دوشیزگان طلاق داده شده را نیز در بر می گیرند. اینک با در کنارهم

نهادن این دو دسته آیات این نتیجه به دست می آید: بین دسته های مختلف زنان، تنها در مورد

دختران نابالغ و به رشد نرسیده، مردان - پدر و پدر بزرگ - بر عقد ازدواج ولایت دارند؛ ۳۰ با این

توضیح که:

«این مطلب به قصور و عدم رشد عقلی و فکری زن مربوط نیست، به گوشه ای از روان شناسی زن مربوط است، مربوط است به حس شکارچی گری مرد از یک طرف و به خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر... زن مادامی که دوشیزه است... زمزمه های محبت مردان را به سهولت باور می کند... مردان شکارچی از این احساس زن همواره استفاده می کنند... اینجاست که لازم است دختر مرد ناآزموده با پدرش که از احساس مردان بهتر آگاه است - پدر برای دختران خیر و سعادت می خواهد - مشورت کند.» ۳۱

بنابراین دیدگاه فقهی «سلطه مردان در مورد عقد ازدواج» را نمی توان مستند به قرآن و جزء آموزه های نجات بخش این کتاب آسمانی دانست.

۲. سرپرستی مردان بر زنان در طلاق

طلاق در نظام حقوقی دین مصداق آشکار تسلط بی چون و چرای مردان بر زنان قلمداد شده است؛ بدین دلیل که از سنخ «ایقاعات» است و مرد به صورت یک جانبه و بی توجه به اراده و اجابت زن می تواند پیوند زناشویی را به هم زند و پیش از پایان «عده» دوباره از تصمیمش برگردد و... تردیدی نیست در اینکه طلاق از «ایقاعات» است و مرد بی توجه به اجابت زن و به طور عمد بر اساس دو نکته به صورت مستقیم یا توسط وکیلش صیغه طلاق را می تواند جاری نماید، آن دو نکته عبارتند از:

۱. زنان در اقدام عملی خود بیشتر تابع احساسات اند و نه تعقل و دوراندیشی، به همین دلیل مشورت و نظارت مرد برای زن ارزش حیاتی دارد.

۲. مسؤولیت پرداخت هزینه ازدواج، مهریه و نفقه زن به عهده مرد است و این می تواند در کنار زمینه سازی دوراندیشی در او بیمه کننده تداوم پیوند زناشویی باشد. براین اساس انشاء طلاق و اعلان پایان زندگی زناشویی در صلاحیت مرد قرار داده شده است؛ البته با این تأکید که به دور از هواپرستی و تنوع طلبی و آمیخته با احسان و نیکی انجام پذیرد، تا ضمانتی باشد بر جلوگیری جدی تر پدیده فروپاشی نظام خانوادگی. در قرآن آمده است:

«و عاشروهنّ بالمعروف فان کرهتموهنّ فعسی أن تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خیراً کثیراً»

نساء/ ۱۹

با زنان رفتار شایسته داشته باشید و اگر آنان را خوش نداشتید پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خداوند در آن خیر فراوان قرار می دهد.

امام باقر می فرماید: پیامبر(ص) به مردی رسید و از او پرسید با همسرت چه کردی؟

او عرض نمود: طلاقش دادم.

پیامبر(ص) فرمود: بدون اینکه بدی از او ببینی؟

عرض نمود: بدون مشاهده بدی!

سپس آن مرد ازدواج مجدد کرد و پیامبر(ص) گذرش بر او افتاد و پرسید: ازدواج نمودی؟

و گفت: آری.

پس از اندی پیامبر(ص) از آن مرد پرسید که با همسرت چه کردی؟

او گفت: طلاق دادم.

حضرت فرمود: بدون اینکه بدی ببینی؟

او عرض نمود: بدون اینکه بدی ببینم!

سپس آن مرد برای سومین بار ازدواج کرد و پیامبر(ص) هم در جریان قرار گرفت و سپس زنش را طلاق داد بدون اینکه بدی از زنش ببیند و این را به اطلاع پیامبر(ص) رساند. آن گاه پیامبر(ص) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْغُضُ وَ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَ كُلِّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ.» ۳۲

همانا خداوند مرد و زنی را که کامجویانه ازدواج می کنند مورد غضب و لعن قرار می دهد.

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاْمَسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَصْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ» بقره/۲۲۹

طلاق دوبار است. پس از آن زن را یا باید به خوبی نگاه داشت یا به شایستگی رها کرد.

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تَمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا

لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» بقره/۲۳۱

هرگاه زنان را طلاق دادید و عده آنان به پایان رسید پس به خوبی نگاه دارید یا به خوبی آزادشان کنید. مبادا به قصد زیان رسانی نگاه شان دارید تا در حق آنها ستم روا دارید. هر کس چنین کند بی تردید بر خود ستم نموده است.

همان گونه که یادآوری شد قبول زن در اجرای طلاق نادیده گرفته شده است، ولی اراده و خواست او نه تنها در طلاق «خلع» و «مبارات» که در طلاق «رجعی» نیز می تواند مؤثر باشد و وکالتش را در اجرای طلاق به عنوان شرط ضمن عقد بر مرد تحمیل کند. چنین شرطی نه تنها مورد توافق فقها است که به صورت عملی پیشینه تاریخی نیز دارد، در نکاح نامه مربوط به قرن چهارم هجری در اندلس می خوانیم:

«فلانی فرزند فلانی به صورت داوطلبانه و یک جانبه به قصد جلب محبت و تأمین خوشنودی همسرش فلانی، به او پیمان می سپارد که بر سر او زن نگیرد، «ام ولد» انتخاب نکند و کنیزی برنگزیند، و گرنه همسرش اختیار خود را داشته باشد، زن دوم مطلقه گردد، «ام ولد» آزاد باشد در راه خدا و یا امر کنیز در دست همسرش باشد تا بفروشد، نگه دارد و یا آزاد کند.» ۳۳

بدین ترتیب قانون طلاق در قرآن با ویژگیهایی که دارد به هیچ گونه نمی تواند نمود و جلوه سلطه بی چون و چرای مردان بر زنان باشد و سبب تزییع حقوق فردی و اجتماعی آنان به شمار آید.

۳. حبس زنان در خانه

دیدگاه فقهی که حبس و نگهداری زن را در خانه واجب می شمارد برای قرآنی جلوه دادن آن به

این آیه استدلال می نماید: ۳۴

«وَ قَرْنَ فِي بَيْوتِكُنَّ» احزاب/۳۳

و در خانه هاتان بمانید.

بدیهی است پذیرش این دیدگاه زمینه ای برای بحث پیرامون فعالیتهای اجتماعی زنان و حضور مستقیم آنان در جامعه باقی نمی گذارد.

تردیدی نیست در اینکه بین عناوین دختر، زن، همسر و مادر، قرآن بیشترین اهتمام را به عنوان «بانو» داده و زن را با این نام به دلیل دو نقش اساسی او بزرگ ترین هدیه و نشانه الهی می شمارد.

از نظر قرآن نقش اول بانو این است که با پرتو جذاب عاطفه، محبت و دلسوزی خدادادی، تلخیها و سختیهای زندگی مشترک زناشویی را می زداید و در نقش دوم خود، قدرت آفریدگاری و ربوبی خداوند را با پرورش جنین و تربیت کودک به نمایش می گذارد:

«و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا اليها و جعل بینکم مودةً و رحمةً»
روم/۲۱

و از نشانه های او این است که او از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد.

«والله جعل لکم من أنفسکم أزواجاً و جعل لکم من أزواجکم بنین و حفدةً»
نحل/۷۳

و خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسران تان برای شما پسران و نوادگانی پدید آورد.

بدین ترتیب ایفای نقش طراوت بخشی و افسردگی زدایی و نقش پرورشی در کانون زندگی زناشویی، رسالت اساسی زن را تشکیل می دهد و درنگ او را در بخشی از ساعات شب و روز در محیط خانه اجتناب ناپذیر می سازد و ضرورت مصونیت از گزند دزدان جنسی ممکن است زمان خانه نشینی بانو را طولانی تر کند.

با این حال پذیرش دیدگاه فقهی یادشده به عنوان نگاه قرآنی منطقی نمی نماید؛ زیرا:

استدلال به آیه «و قرن فی بیوتکن» براین فرض استوار است که «قرن» برگرفته از ریشه «قرار» به معنای درنگ باشد و نه از ریشه «وقار» که احتمال دیگر است ۳۵ و با سیاق «و لاتبرجن تبرج الجاهلیة الأولى» سازگاری بیشتری دارد؛ یعنی در این صورت «ولاتبرجن...» توضیح «وقار» و متانت به حساب می آید و می گوید: حفظ وقار زنان به این است که چونان زنان جاهلیت قدیم، زینتهایشان را آشکار ننمایند. بی تردید این توصیه با حضور در جامعه سازگاری بیشتر دارد تا درنگ در خانه!

افزون بر اینکه آیه از تکالیف زنان پیامبر(ص) سخن می گوید ۳۶ و اثبات همگانی بودن لزوم خانه نشینی برای همه زنان با دلایل و توجیه های ارائه شده از سوی مفسران و فقها، چندان پذیرفتنی به نظر نمی رسد. آیات دیگری که در رابطه با ممنوعیت نمایش زینت زنان یا خودنمایی آنان سخن می گوید نیز با حضور زنان در جامعه سازگارتر می نماید، از باب نمونه:

«یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین» احزاب/۵۹

پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که پوششهایشان را بر خود نزدیک سازند، این به این هدف که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک تر است.

«قل للمؤمنات یغضن من أبصارهنّ... و لایبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ و لایبدین زینتهنّ إلا لبعولتهنّ... و لایضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ»

نور/۳۱

به زنان با ایمان بگو که دیدگان خود را [در نگاه به نامحرمان] فروکاهند... و زیورهای خود را آشکار نکنند مگر آنچه پیداست، و باید سرپوش هاشان را بر گردن خویش اندازند و زیورات خود را

جز برای شوهران و... آشکار نسازند و به منظور جلب توجه دیگران به زینت ناپیدای خود، پای کوبی ننمایند.

تحرك و تلاش زنان در حضور و معرض دید مردان با رعایت عفت و حجاب که در این گونه آیات روا قلمداد شده است، در داستان گله چرانی دختران حضرت شعیب(ع) که با امضای دو پیامبر همراه است، با وضوح و شفافیت مطرح است:

«و لما ورد ماء مدین و جد علیه أمة من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لانسقی حتی یصدر الرعاء و أبونا شیخ کبیر. فسقی لهما ثمّ تولّی إلى الظل فقال ربّ انّی لما أنزلت إلی من خیر فقیر. فجاءته إحداهما تمشی علی استحياء قالت إنّ أبی یدعوک لیجزیک أجر ما سقیت لنا» قصص/۲۵-۲۳

و چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که دامهاشان را آب می دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که [از درهم آمیختن با جمعیت] دوری می گرفتند، موسی(ع) گفت این چه کار است؟ گفتند: [ما گله را] آب نمی دهیم تا شبانان برگردند و پدر ما پیر و سالخورده است. پس [موسی] برای آن دو آب کشید، آن گاه به سوی سایه برگشت و گفت پروردگارا من به هر چیزی که به سویم بفرستی سخت نیازمندم. پس از آن یکی از آن دو زن - در حالی که به آزر گام بر می داشت - نزد وی آمد، گفت پدرم تو را طلبیده تا پاداش دهد.

در این آیات، رفتن به بیابان، حضور همزمان با حضور مردان گله چران در کنار آب و سخن گفتن با موسی(ع)، به عنوان نمود فعالیت زنان در بیرون از محیط خانه مشروع و روا تلقی شده و با این همه، پرهیز دختران شعیب از اختلاط با مردان و نیز شرم آنان هنگام آمدن نزد موسی(ع) نیز مطرح شده است که حکایت از رعایت عفت و حجاب دارد.

روایات بسیاری نیز حضور هدفدار و سازنده زن را در جمع مردان تأیید می نماید و رفت و آمد و اظهار نظر آنان را در جمع مردان، نه تنها روا که در صورت معقول بودن، تحسین برانگیز نیز می شناسد.

داستان اسماء دختر یزید انصاری نمونه ای است از قضاوت سنت در این باب که در آن اسماء به حضور پیامبر(ص) مشرف شد و عرض کرد: ای رسول خدا! من سخنی دارم که سخن و نظر جمعی از زنان مسلمان نیز هست؛ و آن اینکه مردان از مزایای شرکت در جماعت، تشییع جنازه بهره مند شده اند، هر زمان که راهی میدان جهاد می شوند ما اموال آنان را حفظ و فرزندان شان را تربیت می کنیم؛ پس آیا در ثواب و پاداش شریک آنها هستیم یا نه؟

پیامبر «ص» رو به اصحاب نموده فرمود:

«هل سمعتم مقالة امرأة احسن سؤالاً عن دینها من هذه.»

آیا شنیده اید که زنی در پرسیدن از دینش زیباتر از این سخن بگوید!

اصحاب عرض کردند: نه ای رسول خدا!

آن گاه پیامبر خطاب به آن زن فرمود:

«ای اسماء؛ برگرد و به زنان دیگر نیز اعلام کن که نیکو شوهرداری و در پی رضایت و اطاعت شوهر

بودن هر یک از شما، برابری می کند با تمام آنچه که بر زبان جاری کردی!» ۳۷

بدین ترتیب می توان گفت قرآن حضور مستقیم و بدون واسطه زنان را در صحنه حیات اجتماعی پذیرفته و ایمان آوردن آنان را به معنای پذیرش مسؤولیتهای و تکالیف فردی و اجتماعی و پایداری بر آنها را آرمانی تحقق یافتنی می شناسد.

زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی

قرآن به زنان این حق را داده است که با بهره گیری از توان اقتصادی، اندوخته های علمی، قدرت بدنی و مهارت‌های مدیریتی خود، تحول همه جانبه ای را در جامعه دنبال نمایند. یکی از اندیشمندان معاصر محرومیت و محدودیت زنان را در صحنه فعالیت‌های اجتماعی ناشی از تعصب جاهلی، مخالف دستور قرآن و سبب فقر عاطفی جامعه دانسته، ذیل آیه «و عاشروهنّ بالمعروف فین کرهتموهنّ فعیسی أن تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیہ خیراً کثیراً» (نساء/۱۹) می نویسد:

«با زنها معاشرت نیک داشته باشید و زن را چون مرد در اجتماع خود راه دهید، و اگر خوشایندتان نیست که آنها در مجامع تان شرکت کنند این کار ناخوشایند را بکنید، چرا که ممکن است در این کار خیر فراوانی باشد و شما ندانید.

«و عاشروهنّ بالمعروف»... اختصاص به مسائل خانوادگی ندارد، یک وقت است تعصب جاهلی یا... فرهنگ ناصواب... و مانند آن به مرد این چنین تلقین می کند که... زن نمی تواند در جامعه حضور فعال داشته باشد، قرآن می فرماید این گونه از تعصبات و رسومات جاهلی را... بزدايید «عاشروهنّ...» اگر خوش تان نمی آید که آنها مانند شما سمتی داشته باشند و در جامعه و صحنه سیاست و صحنه درمان و پزشکی و صحنه فرهنگ و تدریس حضور داشته باشند، این امر را تحمل کنید... این قشر عظیم را منزوی نکنید....

اما مردها که این سمتها (سرپرستی جامعه، قضا و مسائل دفاعی) را به عهده گرفته اند زیان آنها در اثر این است که نتوانسته اند با زنان جامعه معاشرت به معروف داشته باشند و از عواطف آنها طرفی ببندند و از احساسات و رقت باری قلب اینها مدد بگیرند. «۳۸

با توجه به گستردگی میدان فعالیت اجتماعی و ناتوانی این قلم و محدودیت ظرفیت این نوشته، به ناگزیر از میان حوزه های گوناگون خدماتی - اجتماعی به ارائه نمونه هایی بسنده می کنیم که حضور زنان در آنها به گونه ای مورد تردید قرار گرفته است.

الف. زن در عرصه فقرزدایی

قرآن از سویی برای زن و مرد به صورت یکسان حق تملک ۳۹ قائل است و با صراحت اعلام می دارد:

«للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» نساء/۳۲

برای مردان و زنان از آنچه کسب می کنند، بهره ای است.

از سوی دیگر حق تملک را جز در مورد سفیهان و کودکان (اعم از دختر و پسر)، همراه با حق تصرف می شناسد به همین دلیل کسی نمی تواند بگوید: «آیات الاحکام» در باب معاملات اختصاص به مردان دارد.

قرآن در مورد کسانی که از رشد عقلی لازم برخوردار نیستند، قوامیت را پذیرفته و مسؤولیت پرداختن به امور مالی آنها را متوجه «وصی» یا «ولی» آنها می داند:

«و لا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیاماً و ارزقوهم فیها و اکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً... فان أنستم منهم رشداً فادفعوا إلیهم أموالهم» نساء/۵-۶

اموالی را که خداوند وسیله پایداری زندگی شما قرار داده است. در تصرف کم خردان قرار ندهید و خوراک و پوشاک آنها را از مال خودشان تهیه کنید و به خوبی با آنان سخن گوید... آن گاه که آنها را توانمند بر درک مصالح و مفاسد زندگی خود یافتید اموال شان را در اختیارشان قرار دهید.

«فان كان الذی علیه الحقّ سفیهاً أو ضعيفاً أو لا یستطیع أن یملّ هو فلیملل ولیه بالعدل» (بقره/۲۸۲)

اگر مدیون، سفیه است یا کوچک است و یا اینکه قدرت امضا کردن ندارد، پس بایستی ولی او با رعایت عدالت امضا نماید.

در خور توجه اینکه تلقی تفسیری که بر اساس آن، زنان تنها مصداق یا یکی از مصداق «السفهاء» در آیه پنج سوره نساء هستند ۴۰ و به گونه ای اشاره دارد به قوامیت مردان بر زنان در امور اقتصادی آنها، به رغم استناد آن به سنت و اظهارات تفسیری طبقه اول مفسران، پذیرفتنی نمی نماید؛ زیرا با ظاهر سیاق همین آیه که در آن واگذاری مهریه به زنان مورد تأکید قرار گرفته، ناسازگار است: «و اتوا النساء صدقاتهنّ نحلهً»

مهریه زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر در اختیار آنان قرار دهید. بنابراین سخن اصلی و نخستین قرآن این است که زنان همانند مردان حق دارند که در مال خود آزادانه تصرف نمایند. البته اگر دختران به رشد عقلی نرسیده باشند یا زنان مبتلای به سفاهت گردند، امور مالی آنان از نگاه قرآن به قیم واگذار می شود که این گونه قیمومت در مورد پسران و مردان نیز مطرح می باشد.

قرآن با توجه به اصل «حق تصرف در مال و ملک خود» نقش زنان را در صحنه مبارزه با فقر، ضمن بیان همانندی آنان با مردان این گونه مطرح می کند:

«ان المسلمین و المسلمات... و المتصدقین و المتصدقات... أعدّ الله لهم مغفرةً و أجراً عظیماً» احزاب/۳۵

همانا برای مردان و زنان مسلمان... و مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده... خداوند بخشش و پاداش بزرگ مهیا نموده است.

اطلاق و عموم «المتصدقات» انفاق همه زنان مکلف را در تمام شرایط، ارزشمند و شایسته پاداش الهی می شناسد. در سایر آیات باب احسان و مدد رسانی به تهی دستان و نیازمندان نیز شرط بودن اجازه پدر یا شوهر در رابطه با مبارزه زنان با فقر به چشم نمی آید، چنان که سنت نیز هم زنان را تشویق به انفاق می کند و هم استقلال آنان را در این نوع فعالیت به رسمیت می شناسد. زینب همسر عبدالله بن مسعود می گوید پیامبر(ص) در مسجد خطاب فرمود:

«تصدّقن و لو من حلیکنّ.»

صدقه دهید هر چند از زیور آلات تان باشد.

به عبدالله گفتم، از پیامبر(ص) بپرس که آیا انفاق من بر تو و یتیمان خودم جای صدقه را می گیرد یا نه، عبدالله گفت خودت از پیامبر(ص) بپرس. من راهی منزل پیامبر(ص) شدم، همزمان دیدم زنی دیگری نیز برای پرسیدن همین مسأله، بر در خانه پیامبر(ص) حضور دارد، در آن هنگام بلال نیز رسید و ما پیشنهاد کردیم که او پرسش ما را مطرح کند، وقتی بلال سؤال را مطرح کرد پیامبر(ص) از هویت ما پرسید و بلال گفت زنی از انصار و زینب پشت در هستند؛ حضرت فرمود: کدام زینب؟ بلال گفت: همسر عبدالله.

آن گاه پیامبر(ص) فرمود:

آری [در این عمل] اجر صله رحم و پاداش صدقه هر دو جمع است. ۴۱

با توجه به آنچه در این فصل مورد مطالعه قرار گرفت زنان در تصرفات مالی شان آزادی کامل دارند، مگر در صورتی که از نظر سنی و عقلی به رشد کافی و لازم نرسیده باشند، یا گرفتار سفاهت باشند، که در این موارد قوامیت زمینه دارد.

روایاتی که محدودیت زنان را در تصرفات مالی مطرح می کنند، به یقین، نظر به دختران خردسال، زنان سفیه و زنان شوهردار دارند و در مورد زنان شوهردار نیز مقصود این روایات، ناروا بودن تصرف در مال شوهران است، یا آن که در اصل از بایسته های اخلاقی سخن می گویند و امر در آنها ارشادی است.

ب) زن در عرصه مقاومت

خویشتن داری در برابر فساد، مبارزه با محیط فاسد و رویارویی با دشمنان جامعه سالم، نمونه های روشن گزاره های قرآنی: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» (سبأ/۴۶)، «فَضَلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ» (نساء/۹۵) و «جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (حج/۷۸)، است که از مقاومت ارزشی مشترک میان زن و مرد سخن می گوید، به همین دلیل قرآن به بازگویی مقاومت زن فرعون، و سنت به بیان ستایش پیامبر(ص) از مقاومت مادر یاسر و بیعت آن حضرت با زنان حاضر در «بیعت عقبه» می پردازد، تا الگویی باشد برای همه زنان با ایمان در تمام زمانها:

«وَضْرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فَرَعُونَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» تحریم/۱۱

برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده؛ آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از مردم ستمگر برهان. پیامبر(ص) در شکنجه گاه عمار، یاسر و سمیه، می آمد و خطاب به آنان می فرمود:

«صَبْرًا يَا آلَ يَاسِرٍ مَوْعِدِكُمُ الْجَنَّةُ.» ۴۲

خانواده یاسر! پایداری پیشه کنید وعده گاه شما بهشت است.

در پیمان عقبه دوم، محتوای مورد توافق انصار عبارت بود از: «جنگ، اطاعت و حرف شنوی در همه حال، فداکاری در راه پیامبر(ص)، مخالفت نکردن با خاندان پیامبر در مورد خلافت، دم زدن از حق در هر حال و نهرا رسیدن از ملامت ملامت گران» ۴۳

با این حال پیامبر(ص) همان گونه که از مردان بیعت گرفت از حدیله دختر مالک، نسیمه دختر کعب و اسماء دختر عمرو، نیز بیعت گرفت. ۴۴

پایداری جامعه سازانه در قرآن که با زیر عنوان های: هجرت، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مطرح است مسؤولیت مشترک زن و مرد را تشکیل می دهد.

پیوند «هجرت» و «جهاد» بر هیچ دین پژوهی پوشیده نیست، تداوم مبارزه و مقاومت طاغوت ستیزانه گاهی ایجاب می نماید که انسان با ایمان، وطن خود را به قصد تقویت آهنگ جهاد از سرزمین دیگر ترک گوید، این فضیلتی است مشترک میان زن و مرد!

روزی ام سلمه گفت: ای رسول خدا! نشنیده ام که خداوند درباره هجرت زنان چیزی بگوید! آن گاه این آیه نازل شد: ۴۵

«فاستجاب لهم ربهم أنى لأضیع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعض فالذین هاجروا و أخرجوا من ديارهم و أوذوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لأکفرنّ عنهم سیئاتهم و لأدخلنّهم جنّات تجري من تحتها الأنهار ثواباً من عند الله»

آل عمران/۱۹۵

پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود]: من عمل هیچ صاحب عمل شما را از زن و مرد که همه از یکدیگرند، تباه نمی کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند، بدیهاشان را می زدایم و آنان را در باغهایی که از زیر آن نهرها روان است در می آورم؛ این پاداشی است از جانب خدا.

بخش دوم آیه که با «فاء» تفریع، آغاز می شود، بیان تطبیقی دو اصل: ۱. وحدت نوعی زن و مرد ۲. ارزشمند بودن عمل زن و مرد نزد خداوند است که قسمت اول آیه بدان اشاره دارد، به همین دلیل اگر شأن نزولی نیز نبود، مشروعیت و ارزشمندی هجرت و جهاد زن با ایمان از این آیه استفاده می شد.

در جای دیگر ضمن مسلم شمردن اصل هجرت زنان، قرآن به بیان وظایف مسلمانان در برابر زنانی که راه هجرت را فرا روی خود قرار داده اند پرداخته می گوید:

«یا ایها الذین آمنوا إذا جائکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهنّ الله أعلم بإیمانهنّ فان علمتموهنّ

مؤمنات فلا ترجعهنّ إلی الکفار لاهنّ حلّ لهم و لاهمّ یحلّون لهمّ و أتوهم ما أنفقوا» ممتحنه/۱۰
مؤمنان! هرگاه زنان با ایمان هجرت نموده نزد شما آیند، آنان را بیازمایید، خداوند به ایمان آنان داناتر است، پس اگر آنان را با ایمان یافتید به سوی کفار بازنگردانید، که نه زنان هجرت کرده برای کفار حلالند و نه کفار برای آنان.

بر اساس گزارش منابع تاریخی، هجرت زنان صدر اسلام به عنوان یک اقدام ارزشی جای تردید نداشته و حضور آنان در میدان جنگ مورد تأیید پیامبر(ص) بوده است. زنان شرکت کننده در جهاد گاهی علاوه بر کار آب رسانی، درمانی و پرستاری به نبرد مسلحانه نیز می پرداختند.

انس بن مالک می گوید:

هرگاه پیامبر(ص) آهنگ جنگی را می نمود ام سلیم و جمعی از زنان انصار را به همراه می برد تا مسؤولیت آب رسانی و درمان زخمیها را به عهده گیرند. ۴۶

«نسیبه» دختر کعب می گوید:

«در جنگ احد با مشک آب خود را به پیامبر(ص) رساندم، آن حضرت را در جمع اصحاب یافتیم و قدرت و پیروزی از آن مسلمانان بود، هنگام شکست مسلمانان، به پیامبر(ص) پیوستم و به طور مستقیم وارد جنگ شدم، به قصد دفاع از پیامبر(ص) شمشیر می زدم و تیراندازی می کردم.» ۴۷

نسیبه که کنیه اش «ام عماره» است با الهام گیری از امضای حضور زن در جنگ توسط پیامبر(ص) در جنگ «یمامه» نیز وارد جنگ شد و پس از کشته شدن «مسيلمه» در حالی به مدینه بازگشت که دوازده زخم شمشیر و نیزه بر تن داشت. ۴۸

قرآن در راستای تشکیل جامعه آرمانی همان گونه که زن را به هجرت و جهاد فرا می خواند، در تربیت انسان کامل نیز وی را مسؤول شناخته و برای وی حق ولایت و سرپرستی قائل است و این سرپرستی را در حوزه خانه و جامعه قابل تطبیق می داند.

زن به عنوان مادر بر فرزندان سلطه دارد و پا به پای پدر از حق اعمال نفوذ برخوردار است، این حق طاعت تا مرز دعوت به شرک گسترده است؛ فرزندان تنها هنگامی حق مخالفت دارند که مادر یا پدر، آنان را به پرستش یا اطاعت جز خدا فراخواند.

«و وصینا الانسان بوالديه حسناً و إن جاهدک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما»

عنکبوت/۱۴

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کن و اگر آنها تلاش کردند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن.

امام صادق(ع) می فرماید: مردی نزد پیامبر(ص) آمده و از ایشان نصیحت خواست، پیامبر(ص) فرمود:

«لاتشرک بالله شیئاً و إن حرقت بالنار و عذبت إلا و قلبک مطمئن بالإیمان، و والدیك فأطعهما و برهما حیین کانا أو میتین، و إن أمراک أن تخرج من أهلک و مالک فافعل، فإنّ ذلک من الإیمان.» ۴۹

چیزی را شریک خدا مشمار هر چند در آتش بسوزی و شکنجه ببینی، مگر با دل آرام و استوار بر ایمان، از پدر و مادرت فرمان بر و به آنها نیکی کن در زندگی و پس از مرگ آنها، و اگر آنان گفتند از اهل و مالت دست بردار بپذیر، که این نمود ایمان است.

در روایت نبوی معروف که همگان را در رابطه با حوزه مدیریتی مسؤول می شناسد، پیامبر(ص) در مورد حوزه مسؤولیت بانو می فرماید:

«والمرأة راعیة علی أهل بیت زوجها و ولده و هی مسئولة عنهم.» ۵۰

زن، نگهبان خانواده و فرزندان شوهر خویش است و در همین رابطه مورد بازخواست قرار می گیرد. تبعیت از مادر که یکی از مصداقهای «احسان» به او می باشد، واجب است هر چند که فرزند پا به سن کهولت گذاشته و از بالاترین مقام علمی و موقعیت اجتماعی برخوردار باشد.

بر اساس این حق، تمام افراد جامعه تحت سرپرستی زن است؛ چه آن که همه فرزندان دارای مادر هستند. مادران در کنار بر خورداری از چنین حقی و نیز عطفوت مادری، اگر لیاقتها و آگاهیهای اکتسابی در باب تربیت را نیز به دست آورند، به سهولت و آسانی می توانند زمینه تشکیل جامعه آرمانی را فراهم آورند.

قرآن در اقدام دیگری به قصد پاسداری از ارزشهای انسانی در جامعه آرمانی و جلوگیری از پیدایش و گسترش ضد ارزشها در زندگی فردی و اجتماعی؛ طرح «کنترل متقابل همگان بر همگان» را

پیشنهاد می کند که در آن تفاوتی بین پیر و جوان و زن و مرد وجود ندارد. بر اساس این طرح، زنان حتی بر پدران و شوهران خود حق نظارت دارند.

«والمؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و يطيعون الله و رسوله أولئك سيرحهم الله إن الله عزيز حكيم» توبه/۷۱

مردان و زنان با ایمان همه «اولیاء» هم هستند که به کار پسندیده و از کارهای ناپسند باز می دارند، نماز را بر پا می دارند، زکات را می پردازند و از خدا و پیامبر(ص) فرمان می برند، آنان را خداوند به زودی مشمول رحمتش قرار می دهد، همانا خداوند پیروزمند و حکیم است.

«ولی» در کتب لغت به معنای دوستی، نزدیکی نسبی و اعتقادی، مدرسانی و سرپرستی آمده است که همه این معانی با هم سازگار می نمایند. به همین دلیل در رابطه با فهم این آیه می توان گفت: انسانهای با ایمان به دلیل علاقه مندی، صمیمیت و نزدیکی، آهنگ مدرسانی و حق سرپرستی متقابل، یکدیگر را به کارهای نیک فرا می خوانند و از کار بد باز می دارند.

به هر حال مترتب ساختن امر و نهی بر حق ولایت در آیه گویای این است که واژه «اولیاء» حق سرپرستی را در خود نهفته دارد و بر پایه این تلقی، «زنان و مردان با ایمان دارای نوعی ولایت و سرپرستی بر یکدیگر از جانب خدا هستند» و حق امر به معروف و نهی از منکر دارند. ۵۱

ج) زن در عرصه مدیریت

اندیشه سیاسی قرآن را می توان اندیشه خلیفه اللهی یا اندیشه هدایتگری به نیابت از خدا در جامعه انسانی نامید، ۵۲ به همین دلیل ملاکهای شایستگی حکومت در قرآن نیز هویت خلیفه اللهی دارد که نخستین آنها آگاهی و دانش است.

قرآن، هنگامی که از آفرینش انسان به عنوان «خلیفه» نام می برد علم و آگاهی او را نیز مطرح می نماید تا دغدغه خاطر فرشتگان را بزدايد و لیاقت انسان را برای خلافت به اثبات رساند:

«و إذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خلیفة قالوا أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نستح بحمدك و نقدس لك قال إنی أعلم ما لاتعلمون. و علم آدم الأسماء کلها ثم عرضهم علی الملائكة فقال أنبئونی بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقین. قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العلیم الحكیم. قال یا آدم أنبئهم بأسمائهم...» بقره/۳۳-۳۰

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت! گفتند: آیا در آن، کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آن که ما با ستایش تو تو را تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم؟ فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. و خدا تمام نامها را به آدم آموخت و سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوئید از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند: منزهی تو! ما را جز آنچه آموخته ای دانشی نیست، تویی دانا و حکیم. فرمود: ای آدم ایشان را از اسامی آنان آگاه ساز!

قرآن در داستان «طالوت» نیز آگاهی را به عنوان معیار حق فرمانروایی مورد تأکید قرار می دهد و دلیل برگزیدگی طالوت به فرماندهی را افزونی او در علم و جسم می داند:

«قال إن الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملكه من یشاء و الله واسع

علیم» بقره/۲۴۷

پیامبرشان گفت: خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری داده است. خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد.

امام علی(ع) در این رابطه می فرماید:

«وقد أخبركم الله أن أولى الامر هم المستنبطون للعلم.» ۵۳

و خدا به شما خبر داده است که زمامداران، کسانی هستند که توان استنباط علم را دارند و از ریشه های مسائل آگاهند.

مقصود امام این آیه قرآن است که می فرماید:

«و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به و لو ردّوه إلى الرسول و إلى أولى الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم...» نساء/۸۳

و آن گاه که آنها را امنیت یا وحشتی رسد انتشار می دهند، و اگر آن را به پیامبر و حاکمی از خودشان ارجاع می دادند، بی گمان آن را صاحبان درک و بصیرت می دانستند.

آگاهیهای رهبری حوزه های مختلفی دارد که مهم ترین آنها آگاهی به معارف و تعالیم قرآن و

سنت است، امام علی(ع) می فرماید:

«أفینبغی أن یکون الخلیفه علی الامه إلاّ أعلمهم بکتاب الله و سنه نبیه و قد قال الله «أفمن یهدی إلى الحقّ أحقّ أن یتبع أم من لایهدی إلاّ أن یهدی فما لکم کیف تحکمون» (یونس/۳۵) و قال الله: «إنّ الله اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم» (بقره/۲۴۷).» ۵۴

آیا سزاوار است که جز آگاه ترین امت به قرآن و سنت، بر آنان حکومت کند حال آن که خداوند می فرماید: «آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند!» شما را چه می شود چگونه داوری می کنید. و فرموده است: «همانا خداوند او را برگزیده بر شما و او را دانایی و توانایی بسیار داده است.»

در جای دیگر می فرماید:

«ایها الناس ان أحق الناس بهذا الأمر أقواهم علیه و أعلمهم بأمر الله فیه، فان شغب شاغب استعتب، فان أبی قتل.» ۵۵

مردم! سزاوارترین مردم به خلافت کسی است که در اداره آن نیرومندتر و نسبت به فرمان الهی در مورد آن داناتر باشد، تا هر که را آشوب کرد و فتنه برانگیخت به حق بازگرداند و اگر امتناع ورزید نابود کند.

ویژگی و شرط دوم حاکم در تفکر سیاسی قرآن، عدالت است ۵۶ که هم عامل محبوبیت است و هم زمینه ستم ستیزی و دادگستری.

«إنّ الله یأمرکم أن تؤدّوا الأمانات إلى أهلها و إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل» نساء/۵۸

خدا به شما فرمان داده است که امانتها را به اهل آنها واگذارید و چون بین مردم حکومت نمودید، عدالت پیشه کنید.

امام خمینی(ره) ذیل آیه می فرماید:

«مراد از «الامانات» تمام امور دینی است که حکومت یکی از آنها می باشد و این امانت باید به

اهلش ردّ شود، یکی از آنها حکومت است و به موجب آیه شریفه باید هر امری از امور حکومت بر

موازين عدل باشد، و «اذا حکمتم» ظهور در مسائل حکومتی دارد و قاضی و همه حکومت کنندگان را در بر می گیرد.» ۵۷

قرآن در کنار شایستگیهای ذاتی، آگاهیهای مربوطه، شناخت دین و عدالت، رعایت مشورت و بهره گیری از دیدگاه ها و تجربیات دیگران را نیز برای زمامدار، ضرورتی اجتناب ناپذیر می شناسد و بدین گونه هم از استبداد جلوگیری می کند و هم زمینه مشارکت عمومی را فراهم می آورد. خداوند خطاب به پیامبر(ص) می فرماید:

«و شاورهم فی الأمر» آل عمران/ ۱۵۹

و در کارها با آنان مشورت کن.

قرآن در مقام تبیین شخصت اهل ایمان می گوید:

«و أمرهم شوری بینهم» شوری/ ۳۸

و کار آنان بر اساس مشورت صورت می گیرد.

بر اساس این دو آیه، حاکمان که به دلیل اهمیت کار حکومت «اولوا الامر» نامیده شده اند و مردم به اطاعت از ایشان امر شده اند(نساء/۵۹)، از مشورت با متخصصان، صاحب نظران و اهل تجربه ناگزیرند.

تردیدی در این نیست که زنان می توانند سه شرط یاد شده را در خود فراهم آورده شایستگی شان را برای اداره جامعه به اثبات رسانند. قرآن نه تنها چنین توانایی را در زنان قبول دارد که با نقل داستان حکومت بلقیس و تدبیر سیاسی وی در برخورد با حضرت سلیمان، تحقق و عینیت آن را نیز مورد تأکید قرار می دهد:

«قالت یا ایها الملائة ائتی ألقى الی کتاب کریم...» نمل/ ۳۶-۲۹

ملکه سبا گفت: ای سران؛ نامه ای ارجمند برای من آمده است که از سوی سلیمان است و آن این است که: «به نام خداوند رحمتگر و مهربان. بر من بزرگی مکنید و بر من از در اطاعت درآیید.» گفت: ای سران در کار، به من نظر دهید که بی حضور شما کاری را فیصله نداده ام. گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم و اختیار کار با توست بنگر چه دستوری می دهی. ملکه گفت: پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباہ و عزیزانش را خوار می گردانند و این گونه می کنند، و من ارمغانی به سویشان می فرستم و می نگرم که فرستادگان با چه چیزی باز می گردند.

بازپروری ستایش آمیز تدبیر حکومتی بلقیس که به نجات مردم «سبا» انجامید، در برابر نامه هشدار دهنده سلیمان(ع) در قرآن در تعارض جدی با این روایت است که معتبرترین مدرک منکران حق حکومت زن در جهان اهل سنت به شمار می آید:

«لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة.» ۵۸

هیچ گاه رستگار نمی شوند مردمی که زمام حکومت شان را به زنی واگذارند.

راه حل پذیرفتنی این است که بگوییم در خصوص این روایت هدف پیامبر(ص) از جمله «ولّوا امرهم امرأة» بیان علت نبوده، بلکه غرض ایشان این بوده که قطعی بودن شکست فارس را بازگو فرماید و از سرپرستی دختر «کسری» به عنوان علامت و ویژگی آن زمان مردم فارس بهره جسته است، یا اینکه بگوییم روایاتی از این دست، نگاه به زنانی دارد که به دلیل نداشتن شرایط لازم و بایسته به اعمال استبداد روی آورند، و یا در پی این است که حاکمیت زنان بی لیاقت را به دلیل

گرایشهای ویژه جنسیت آنان، خطرآفرین تر بشناساند و گرنه زوال مشروعیت حکومت به دلیل ناشایستگی، اختصاص به زنان ندارد.

به هر حال ظاهر قرآن با مشروعیت واگذاری اداره کار حکومت و داوری به زنان همخوانی بیشتر نشان می دهد، و روایات مخالف فرمانروایی و قضاوت زن، نه تنها با ظاهر قرآن که با روایات دیگری نیز ناسازگار می باشد، از باب نمونه در روایتی از امام باقر(ع) آمده است.

«تؤتون الحکمة فی زمانه، حتی أن المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله و سنه رسول الله.» ۵۹
علم و حکمت در زمان مهدی موعود به گونه ای به سراغ شما می آید که زن می تواند در خانه خودش برپایه قرآن و سنت قضاوت نماید.

ادعای اجماع ۶۰ بر اینکه زن نباید حاکم و قاضی باشد ممکن است مستند به روایاتی باشد که ممنوعیت حکومت و قضاوت زنان را یادآوری می کند. علاوه بر این، اثبات اتفاق همه فقها در این رابطه مشکل است؛ زیرا:

حنفیان قضاوت زن را جز در مورد «حد» و «قصاص» جایز می دانند. ابن جریر طبری قضاوت زن را در مورد «حد» و «قصاص» نیز جایز می شمارد، و ابن حزم اندلسی با حکومت زن نیز نظر موافق دارد. ۶۱

روشن است که استدلالهایی از این دست نیز قناعت بخش نمی باشد که می گوید:
«زن به این دلیل شایسته رهبری و قضاوت نیست که رهبر برای جهاد و انجام کار مسلمین، و قاضی برای فیصله دعواها، بایستی بیرون از خانه به سر برند، و زن به دلیل ناموس بودن نباید از خانه بیرون رود و به دلیل ناتوانی نمی تواند بسیاری از کارها را انجام دهد.» ۶۲
بی تردید بازندانی ساختن زن در خانه، نه قرآن موافق است و نه عقل، و پرداختن به کار حکومت و داوری به توان جسمی نیاز ندارد.

خاستگاه دغدغه ها

به رغم سازگاری ظاهر قرآن با حضور زنان در عرصه های مختلف فعالیتهای اجتماعی، داوری نهایی و قطعی بستگی دارد به مطالعه همه جانبه و پاسخگویی به پرسشهای زیر:

الف. با توجه به اینکه همه مشاغل عمومی یا بسیاری از آنها عنوان واجب کفایی دارد و نیز با در نظرداشتن این واقعیت که کارهای مورد علاقه زنان که به صورت طبیعی توسط آنان انجام می گیرد آثار مثبت اجتماعی درخور توجهی را در پی دارد، آیا مصلحتی وجود دارد که بر اساس آن کشاندن زن در صحنه فعالیت اجتماعی در کنار نامحرم یک ضرورت به حساب آید و واجبهای کفایی شکل واجب عینی به خود بگیرد؟

ب. با توجه به علاقه زن به آرایش و نمایش و تهاجمی بودن شهوت مرد، آیا رعایت عفت عمومی و مهار جوشش و طغیان جنسی در محیط کار، بویژه در سالهای جوانی دو جنس مخالف دست یافتنی است؟

ج. آیا علاقه مندی و اعتماد متقابل زن و مردی که در صحنه های گوناگون زندگی اجتماعی با مردان و زنان مختلف در ارتباط می باشند با علاقه مندی و اعتماد زن و مردی که کمترین ارتباط را با جنس مخالف خود دارند، برابر است؟

د. آیا علاقه مندی زن به زندگی شخصی و خانوادگی، ساماندهی محیط خانواده، تأمین مصالح فرزندان و هدایت مرد به خصوصی شدن، سبب نمی گردد که خدمات اجتماعی توسط او با کیفیتی نه چندان پسندیده انجام پذیرد؟

هـ آیا گرفتاریهای ویژه زنان (عادت ماهیانه، بارداری، زایمان و بچه داری) که کم و بیش، تاب و توان پی گیری مسائل و کارهای اجتماعی را می کاهد منافع جامعه را تهدید نمی کند؟
و. آیا عاطفی بودن در مقام تصمیم گیری و اقدام ۶۳ که بارزترین حالت روانی زنان را تشکیل می دهد و به صورت طبیعی باعث کاهش خردورزی می شود، فعالیتهای اجتماعی - مدیریتی آنان را مورد تهدید قرار نمی دهد؟

ز. از طرفی کارها در اداره جامعه پس از مطالعه و کنار گذاشتن گزینه های متعدد انجام می پذیرد و از سوی دیگر زنان متهمند که در رویارویی با گزینه های مختلف و انتخاب گزینه برتر، زودتر گرفتار آشفتگی و درماندگی می شوند! ۶۴ آیا برای بیرون آمدن آنان از این نوع بن بست، راه حل اطمینان بخش وجود دارد؟

واقعیت این است که زدایش دغدغه های یادشده تنها در صورتی میسر است که جامعه اسلامی به دور از غوغای برابری زن و مرد و دفاع از چالشهای فمینیستی، با رعایت ارزشهای دینی و انسانی، اصالت و مصلحت خانواده، توجه فزون تر به کرامت و نقش مؤثر و سازنده زن، حفظ «عفت» در حوزه روابط زن و مرد، اهتمام به حقوق شوهر، توجه به نیاز کودکان به آسایش و عطوفت مادر در زمان بارداری و دوره شیرخوارگی، در نظر داشت کارهای مورد علاقه زنان در پهنه زندگی اجتماعی و کارآمدی ها و علاقه مندی های زن در واگذاری مشاغل اجتماعی؛ زمینه را برای حضور فعال زن در حوزه مسؤولیتهای اجتماعی فراهم نماید و گرنه همگامی زنان با مردان در صحنه فعالیتهای اجتماعی پیامدهای سه گانه زیر را همراه خواهد داشت:

یک. تزلزل و فروپاشی بنیاد خانواده.

دو. گسترش فساد در جامعه، به دلیل کاهش تربیت آمیخته با محبت مادر.

سه. واکنش نامناسب شوهر و فرزندان به زنان به دلیل کم توجهی آنان؛ و در نتیجه احساس تنهایی از سوی زنان بویژه در سالهای اخیر زندگی.

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۴/۳۴۳

۲. زمخشری، جارالله، تفسیر الکشاف، دارالبلاغه، ۱/۵۰۵

۳. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جمال و جلال، ۳۶۶

۴. همان، ۳۶۸

۵. برای مطالعه اشکالهای ۴، ۵، ۶ مراجعه شود به: فضل الله، محمد حسین، مقاله «شخصیه المرأة القرآنیة و دورها الاسلامی فی حركة الحیاة»، الاتحاد اللبناني للطلبة المسلمین، مجله المنطلق،

عدد (۶۰) صفحه ۱۱

۶. کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر تکوین، اصحاب سوم.
۷. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۸۰.
۸. جان استوارت میل، انقیاد زن، ترجمه علاء الدین طباطبایی، انتشارات هرمس، ۹۴.
۹. ژانت هاید، روان شناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، انتشارات لادن، ۶۵.
۱۰. د. الیزابت، زن و مرد، ترجمه سرور شیوا رضوی، انتشارات دستان، ۴۷.
۱۱. برگ اوتوکلاین، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، نشر اندیشه، ۳۱۳/۱.
۱۲. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۹.
۱۳. همان، ۱۳۷.
۱۴. همان، ۱۳۵.
۱۵. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ۲۹۹.
۱۶. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۴۳ - ۱۴۱.
۱۷. همان.
۱۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۶۵.
۱۹. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۴۵.
۲۰. روزه پیره، روان شناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه محمدحسین سروری، انتشارات جانزاد، ۱۳۷۰، ۷۶.
۲۱. د. سوسن، د. پروین کدیور، رضا کرمی نوری و حسین لطف آبادی، روان شناسی رشد، ۱۳۷۳، ۳۴۸.
۲۲. برک اوتوکلاین، روان شناسی اجتماعی، ۳۱۳/۱.
۲۳. مجله زن روز، شماره ۱۰۱ به نقل از: نظام حقوق زن در اسلام، ۱۷۰.
۲۴. فصلنامه کتاب نقد، سال ۵، شماره ۱۷، صفحه ۳۰۰.
۲۵. شافعی، ابن ادریس، کتاب الام، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳/۵.
۲۶. شافعی، ابن ادریس، احکام القرآن، دارالکتب العلمیة، ۱۷۴.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۷۰/۳.
۲۸. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵/۵، ۱۴۱/۵.
۲۹. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲/۲۷۳؛ قرطبی، محد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۳/۲۰۷؛ اردبیلی، احمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، انتشارات مؤمنین، ۶۷۶/۲.
۳۰. شهید ثانی، مسالک الأفهام، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۲۰/۷.
۳۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۷۴-۷۱.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب، فروع الکافی، دارالکتب الاسلامیة، ۵۴/۶، حدیث ۱.
۳۳. ابوزید، نصر حامد، دوائر الخوف، المركز الثقافی العربی، ۲۲۴.
۳۴. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم فی الشریعة الاسلامیة، ۱۶۵/۷ و ۳۳/۴.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۳۵۵/۳.
۳۶. بیومی، عبدالمعطی، ولایة المرأة شرعیتها و حدودها، ۴۶.

۳۷. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم، ۲۱۷/۴
۳۸. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، ۳۶۹-۳۷۱
۳۹. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۰۲.
۴۰. طبرسی، مجمع البیان، ۷۲.
۴۱. بخاری، صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، ۲۵۶/۱
۴۲. ابن هشام، السیره النبویة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۳۵۶/۱
۴۳. همان، ۶۷/۲
۴۴. همان، ۷۱ و ۷۹ و ۸۰/۲
۴۵. واحدی، اسباب النزول، مكتبة الثقافیة، ۱۴۱۰ق، ۸.
۴۶. ابی داود، سلیمان، سنن ابی داود، كتاب الجهاد، حدیث ۲۵۳۱؛ صحیح البخاری، كتاب المغازی، غزوه خیبر.
۴۷. ابن هشام، السیره النبویة، ۹۱/۳
۴۸. همان، ۷۹/۲ - ۷۱.
۴۹. کاشانی، فیض، تفسیر الصافی، مؤسسه اعلمی، ۲۴۴/۴
۵۰. صحیح البخاری، كتاب الاحکام، باب قوله «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»، حدیث ۷۱۳۸.
۵۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۸۸/۷
۵۲. دفتر تبلیغات اسلامی، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۴ - ۲۳، مقاله: نظریه سیاسی قرآن و نهج البلاغه، با نگاه تطبیقی.
۵۳. محمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، نجف، مطبعة النعمان، ۱۵۱/۴
۵۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۱، ۱۵۱.
۵۵. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.
۵۶. امام خمینی، ولایت فقیه و جهاد اکبر، ۵۱.
۵۷. همان، ۹۳.
۵۸. صحیح البخاری، كتاب المغازی، باب كتاب النبی الی کسری و قیصر، حدیث ۴۴۲۵.
۵۹. نعمانی، محمد، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، کتابخانه صدوق، ۳۴۵/۱
۶۰. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعة، داراحیاء التراث العربی، ۴۱۶/۵؛ حلی، محقق، شرایع الاسلام، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۶۷/۴؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۴۰ / ۱۴ - ۱۲.
۶۱. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم، ۳۰۱/۴
۶۲. شرح السنة للبغوی، ۷۷/۱۰ به نقل از: بیومی، عبدالمعطی، ولایة المرأة، ۴۳
۶۳. جینا لمبروز، روح زن، ۲۰/۱ - ۱۹ به نقل از: پیام زن، سال ۱۰، شماره ۷، صفحه ۲۷.
۶۴. جان کری، زنان مردان و روابط، ۱۱۵ به نقل از: پیام زن، همان.

